

آینه‌های روبه‌رو

گفت‌وگو با ملک جهان خزاعی بسیاری از سینماگران بیکارند



■ **ملک‌جهان خزایی** نام آشنا در عرصه گرم و طراحي صحنه است. او شهرتی جهانی دارد و همکاری با فیلم‌هایی را که در کشورهای گوناگون ساخته شده در کارنامه‌اش دارد. به همین تازگی با عتیق رحیمی مشغول ساخت فیلمی هستند. با او درباره سینما و مسایلش صحبت کردیم.

■ ■ ■

■ مدام از طرف مسوولان واژه «سینمای ملی» شنیده می‌شود. شما که یک سینماگر هستید با شنیدن این واژه چه نکته‌ای به ذهن تان خطور می‌کند؟
من به تازگی داور خانه سینما بودم و حدودا ۸۰ فیلم با مضامین گوناگونی را مشاهده کردم. به نظر من سینما به نسبت ۱۰سال پیش عقب رفته است. کمک‌های بنیاد سینمایی فارابی که در گذشته همگانی بود خاص شده است. سینمای جوان مافقط روی جشنواره‌های خارجی می‌گردد و سینماهای خارجی برای ما مدل می‌دهند از بین این فیلم‌هایی که دیدم شاید ۱۰ فیلم خوب وجود داشت که اگر زبان این فیلم‌ها فارسی نبود غیر از یکی، دو مورد، ایرانی بودن بقیه فیلم‌ها قابل تشخیص نبود. نمی‌گویم این امر بد است اما زامانی، سینمای ما عصری داشت که خاص‌اش می‌کرد و متمایز بود. متأسفانه نسل جوان فیلمساز ما الان به جشنواره‌های خارج کشور و موضوعات جنجالی سیاسی پناه برده‌اند و تفکر سینما به خاطر سینما از بین رفته است.

■ پس شما نقش پودجه‌ها و وام‌های مختلف

را در روند نزولی سینما موثر می‌دانید؟

بله، باید بگویم در تمام دنیا فیلم‌های خوب سوسپسید دارند. مثلاً در فرانسه اگر کمک‌های دولتی نباشد، سینمایشان نیز زنده نخواهد بود. دولت فرانسه با مالیات شدیدی که برای فیلم‌های آمریکایی تعیین می‌کند و کمک‌های دولتی به فیلم‌های خوب، توانسته است سینمای خود را حفظ کند و در تمام دنیا مطرح باشد. در حقیقت تئاتر و سینما بدون کمک‌های دولتی از بین می‌رود. نتیجه این کمک نکردن‌ها هم فیلم‌هایی مانند اخراجی‌ها و افراطی‌ها و... است.

■ بعد از سال قبل دو اتفاق مهم برای سینما افتاده است که اتفاقات مهمی بوده، حذف یارانه‌ها و تشکیل شورای عالی سینما، نظر شما درباره این دو اتفاق چیست؟

حذف یارانه تأثیر تعیین‌کننده بسیاری در سینمای امروز ما داشته است. امروز تهیه‌کنندگان به سراغ ستاره‌ها می‌روند و دستمزدهای ستاره‌ها ارقام وحشتناکی است که می‌توانم بگویم هر سطح اروپااست در حالی که این افزایش برای بخش‌های دیگر مثل طراحی که خودم در آن فعالم، گرم و صدا دیده نمی‌شود و این طبیعی است که افراد زیادی بیکار می‌شوند.

پیرامون تشکیل شورای‌عالی سینما باید بگویم به هر حال هر دولتی که تغییر می‌کند پیرو آن وزیر ارشاد عوض می‌شود. بسته به کسی که بر سر کار است، عقیده‌های سیاسی متفاوتی وجود دارد و به تبع بین مدیران گوناگون، تفاوت‌هایی هست. در نتیجه هر مدیری که روی کار می‌آید، بیشتر به کسانی کمک می‌کند که به نظرش خوب‌تر هستند و شاید حتی این امر بدون قصد باشد اما باعث می‌شود افرادی که گرایش‌های مخالف جریان بر سر کار دارند بدون اینکه مستقیماً مورد غضب قرار بگیرند، رفته‌رفته کنار گذاشته شوند و بیکار شوند. این شورا به این امور کمک می‌کند.

■ در این مدت رابطه صنف و دولت چگونه بوده‌است؟

تا جایی که من می‌دانم کمک‌هایی که به خانه سینما می‌شده، از بین رفته است. مثلاً در این ۵۰ روز حضورشان اصلا احساس نشد در هیچ مراسمی حضور پیدا نکردند و هیچ سخنرانی، تقدیری از حضوری در هیچ قسمتی از برنامه‌ها وجود نداشت.

■ همان‌طور که می‌دانیم تعریف‌های متعددی برای مساله امنیت شغلی وجود دارد، به نظر شما این کلمه به چه معناست؟

امنیت شغلی در همه جای دنیا هست اما در ایران معنی ندارد. زمانی که بعضی از صنف‌ها در ایران قدرت داشتند مثلاً فیلمبرداري که کارت عضویت صنفی نداشت، نمی‌توانست فیلمی بسازد و اگر می‌ساخت، فیلم اکران نمی‌شد. گرمیورها و گروه‌های فنی پشت صحنه در گذشته امنیت شغلی داشتند اما الان این طور نیست. زمانی که صنف‌ها قدرتمند باشند، امنیت شغلی ایجاد می‌شود. مثلاً زمانی در انجمن طراحان برای اینکه کسی بتواند طراح باشد، باید دانشکده رفته باشد یا تعداد ساعت مشخصی کار کرده باشد اما الان اوضاع به این شکل نیست و می‌توان هر کسی را سر هر پستی گذاشت!

سینمای ایران



گزارشی یک ساله از کارگاه عباس کیارستمی در لواسان

تلاش، نگاه وفیلم

زمان فیلم را اعلام می‌کند، داد حصار در می‌آید! کیارستمی می‌پرسد: «۲۸ دقیقه؟!»
مسوول بخش فیلم جواب می‌دهد «بله!» کیارستمی مجدداً با تعجب می‌پرسد: «دقیقه؟!» خلاصه با کمی چله زدن راضی به پخش می‌شود! اما همین که تیتراژ می‌آید، کیارستمی می‌گوید: «نگهدار! پخش نکرا!» رو رو می‌گردم به کیارستمی که پشت سرم نشسته است و می‌گویم: «می‌گذاشتین پنج دقیقه پخش شه بعد قطع می‌کردین؟!» (اشاره به سخن خود کیارستمی که قبل‌تر گفته بود اگر زمان فیلمی طولانی بود، پنج دقیقه‌اش را می‌بینیم و اگر خوب نبود کارگردان این‌ا اجازه را به ما بدهد که فیلم را قطع کنیم.) کیارستمی دست روی شانه‌ام می‌گذارد و می‌گوید: «خبا! اجازه بدین فیلم‌هایی پخش شه که در مدت زمان کارگاه ساخته شده.» می‌گویم «فیلم منم تو همین دوره ساخته شده.» می‌گوید: «حالا می‌بینیم.»

فیلم بعدی:

کیارستمی با اشاره به روحیه فیلمساز که یک دختر خاتم جوانی است، خطاب به اعضای کارگاه می‌گوید: «وقتی اینقدر شاد فیلم ساخته، چرا بقیه فیلم نمی‌سازن؟ چرا کار نمی‌کنن بقیه؟ سوال من بی‌جواب ماند!» - «از نقد می‌ترسن!» کیارستمی در جواب می‌گوید: «مگه نقد نمی‌شه؟ چه ترسی داره؟»

فیلم بعدی:

کارگردان فیلم مرد جوانی است که فیلمش درباره «خلوت آدم‌ها» است. از لانگ‌شات شهر کم‌کم به آپارتمان و بعد به داخل خانه و بعد به پشت در حمام می‌رسد و صدای شرشر آب و آواز خواندن کسی در حمام و در نهایت کالت به پشت پنجره که آرام‌آرام مه آن را می‌گیرد و ماشین‌هایی که با چراغ روشن اینک می‌بینیم.تعبیر کیارستمی از مه، بخار حمام است. اما کارگردان انعام می‌کند که آن مه گرفتگی پشت پنجره، بخار حمام نبود و مه گرفتگی هوای بیرون است.

در عین نابوری کیارستمی یک دفعه می‌گوید: «اون فیلم ۲۸دقیقه‌ای روپخش کنین.» (اشاراش به فیلم من است) و ادامه می‌دهد: «که اگر خسته‌مان کرد سر پنج دقیقه فیلم رو قطع می‌کنیم!» فیلمم پخش می‌شود و ارتباط خوبی با اعضای کارگاه و کیارستمی برقرار می‌شود. در جاهایی از فیلم که برخی آدم‌ها با حرکات و گفتار خود صحنه کیمیکی پدید می‌آورند، صدای خنده حضار را بلند می‌کند و از جمله کیارستمی- بعد از نمایش فیلم می‌روم در جایگاه پرشش و پاسخ کیارستمی صحبتش را با سوال آغاز می‌کند: «تو فکر می‌کنی فیلمت کامله؟» می‌گویم: «هنوز بین تصاویر ارشیو دیروز و امروز خوب ارتباط برقرار نشده.» و حالا که کیارستمی خیالش لایذ راحت شده از اینکه مثلاً من مدعی کار بی‌نقص نیستم، به حرف‌هایش ادامه می‌دهد: «من فکر می‌کنم ارشیوتور، باید حذف کنی.» کسی از هنرجویان توضیح ادامه می‌دهد: «آرشیو در این فیلم لازم است و اشاره می‌کند به آغاز فیلم. کیارستمی می‌گوید: «حالا اول فیلم اشکال نداره، اما بعد نافع‌فيلم رو ببر تو اون حال و هوای صحنه ... ببین تو راشات چی هست. اون جایی هم که درباره سینما... صحبت می‌کنه (حمید فرخ‌زاد) اضافه است. چون واقعیت اینه که سینما و هنر توی ارتباط نقش نداره.»

۱۳۸۸/۱۱/۱۴

تازه روی صندلی کلاس می‌نشینم که کسی برشانه‌ام می‌زند. کیارستمی است و بعد در حالی که عینکش را تمیز می‌کند، می‌گوید: «خیلی به فکر اون بخش- فیلمت بودم. سسکائس تکان دهنده‌ای بود. اون بخش به عنوان به فیلم مستقل می‌تونه خیلی تکون‌دهنده باشه.» (اشارااش به فیلم مستندم این چند روز- است. که تا سست که یک ماه پیش در کلاس نمایش داده شد.) راستش دروغ چرا؟! یک لحظه احساس شغف به من دست داد که کیارستمی با این همه مشغله که ما می‌دانیم دارد، چطور بعد از گذشت یک ماه از دیدن یک مستند کوتاه صحنه‌اش را به یاد می‌آورد و مهم‌تر اینکه باشور و حرارت از آن سخن می‌گوید.

نمایش فیلم:

یک فیلم کوتاه از یک خانم جوان. فیلم که تمام می‌شود و فیلمساز روزروری حضار می‌ایستد، کیارستمی می‌گوید: «من یاد کار قبلی‌ات افتادم. ولی خوبه. یک نگاه ویژه خودته. درسته فیلم عکس بود! اون نگاه خودش بود. مثلاً گوشت به شنباق رو با ماید چطور ی بدونیم گوشت پرند ه‌است؟ و با اون جایی که خودشو تو قاشق می‌بینه، نگاه خوشه.»

ادامه در صفحه ۱۰

با«عباس کیارستمی در لواسان» یاداشت‌هایی است از کارگاه فیلمسازی این سینماگر هنرمند که نگارنده یک‌سال در آن حضور داشتم. طبیعی است که برخی از گفته‌ها در حوصله این قلم نیست و بخشی از آن نیز نوشته نشده است. اما نکته مهم اینکه اگر نگارنده با بیش از ۱۰سال فیلمسازی ناگهان بادم آمده است که رهسپار چنین کارگاهی شوم، دلایل متعددی دارد که از آن جمله کیارستمی با تأثیر غیرقابل انکارش بر سینما به‌طور کلی، تجربه‌هایی دارد که این تجربه لزوماً نمی‌تواند تنها در آثارش خود را نشان دهد؛ حتماً خارج از متن چیزهایی هست که می‌تواند منتقل کند و باعث شناخت بیشتر ما از پیرامون خود- و نه تنها امر فیلمسازی می‌شود. نکته دیگر اینکه نگارنده برای کارگاه و آموزش فیلمسازی، کسی را برگزیده‌ام که تجربه عملی‌اش زبانزد است و نه دانش تئوری‌اش. نیز جدا از آموزه‌هایش، شخصیت نوع بر‌خورد با هنر جوانان و شکل اداره کردن کارگاه توسط کیارستمی و پرسش و پاسخ‌هایی که هنگام نمایش برخی آثار جدید و تجربی‌اش و سعه‌مدرش در شنیدن و ایضا محترمانه پاسخ دادن- حتی به سوالات ابتدایی، بیش از پیش کیارستمی را قبل از فیلمسازی، انسان محترمی در نظر جلوه می‌دهد که جهانشمول بودن آثار و اندیشه‌اش نمی‌تواند ریشه در چنین منش و اخلاق نداشته باشد. به هر شکل این نوشته می‌کوشد اول به گفتار، چه هنرجو و چه کیارستمی وفادار باشد و دوم خواننده را با بخش دیگری از عباس کیارستمی و دلمشغولی‌اش آشنا کند. این نکته را هم اضافه کنم که این یادداشت‌ها به‌طور مستمر نوشته نشده است و در برخی از آن تاریخ جلسه را ذکر نکرده‌ام، چرا که برگزاری جلسه در حافظه‌ام نبوده است. تا چه پیش آید.

فیلم بعدی:

باز هم فیلمی از یک دخترخانم جوان که برای پاسخ دادن به پرسش‌ها روبه‌روی حضار می‌ایستد و کیارستمی که او نیز در جمع هنرجویان است از همان جا سوال می‌پرسد: «فیلم درست درنموده! شما مرگ رو نشون ندادی، اما فضای قشنگی باید در می‌آوردی که در نیومد! اگه می‌تون یه بار دیگه این کار رو بگیری.» بعد با اشاره به پالتی از فیلم که دخترخانم بازیگر در آینه مسواک می‌زند، ادامه می‌دهد: «من تا حالا خودم رو در حال مسواک زدن در آینه ندیده بودم! چه صحنه جالبی!»

فیلم بعدی:

یک فیلم کوتاه از انعکاس چراغ‌های خانه‌ها، اتوبان‌ها،تومبیل پلیس و- در نهایت کالت به لانگ‌شات شهر در شب و بازی نور بر بیکر شهر تهران (اعلام استراحت).

بیرون از کلاس:

هوا فوق العاده‌س؛ منم باران، ریزش برگ زرد پاییز- و چایی گرمه‌ام با نانم بگردد!

داخل کلاس:

یک فیلم کوتاه داستانی پخش می‌شود. کیارستمی می‌گوید: «عیبی نداره فیلم‌های خودتون رو خارج از مشق کلاس بسازین و خودتون بفرستین فستپوال. ما مزاحم شما نمی‌شیم! هرچه دل‌تون خواست فیلم کوتاه بسازین!» زیر ۱۲دقیقه. چون فرصت دیدن فیلم بلند نداریم، این است که اگه چیزی خارج از مشق بود، بسازین. (روبه فیلمساز) اینکته تصادف‌ها و صحنه‌های مصنوعی رو بیسرون گذر برده بودی، بد نبسود اما باید فضا رو معرفی می‌کردی. ولی به عنوان کار تجربی، کار خوبی بود. اما انتخاب بازیگر درجه یک بود. انتخاب پسره خیلی خوب بود. سوزهاش هم خوب بود.»

فیلم بعدی:
یک فیلم کوتاه از نوشته شدن «للهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم.» یکی از هنرجویان می‌پرسد: «این تصویریه که صداسیمما همیشه پخش می‌کنه.» کیارستمی می‌گوید: «چه اشکالی داره؟ یعنی چیزی که صداسیمما پخش می‌کنه رو ما نباید کار کنیم؟ (رو به سازنده آن فیلم که خدمت است) شما جواش رو بدین.» کیارستمی فضایی را به وجود می‌آورد که حقیقتاً به وجد آدمم، وقتی دیدم که برای یک فیلم سلاسه و شاید سرشار از ایراد، فضای نقد درست می‌کند. کیارستمی ادامه می‌دهد: «لطفاً فیلم رو نقد کنین و نه خارج از کار. ایدئولوژیک ی نگاه نکنین. ببینین موسیقی به فیلم می‌یاد یا نه؟» در لوظلی فیلمی بود که یک ایرانی از یک ایرانی پرسید، چه پیمای داشت فیلمت؟ (درباره الی بود) فیلمساز گفت من دو ساعت پیام رو که در فیلم منتقل کردم نمی‌تونم در یک جمله به شما بگم. (رو به خاتم فیلمساز) چرا فیلمت آسمون داشت؟ چرا ماه نبود؟ این سوال‌ها رو ببرسین و نه چیزی دیگه. چیزی که حق نداریم اینجا بگیم اعترافه. می‌تونیم بگیم فیلم موفق نبود، اما نمی‌تونیم با فیلم مخالفت کنیم.

در فیلم کم کاری کردی. انیمیشن در فیلم جایی نداره. وقتی موسیقی رو به دفعات می‌شنونیم بد می‌شه. موسیقی باید در اولین بار تأثیرش رو بذاره. اعتقادات رو فاضی صحبت نکنیم. حتی اگه ایشان (خاتم فیلمساز) قراره ما رو ارشاد کنه باید فکر کنیم اول کار درجه یک است؟ کار ما اینجاست که خوب نگاه کنیم. باید فیلم رو ببینیم. خلافت داشت یا نه؟ ذهن ماست کردی و نامیدکننده است. گریه و همه سر کارن. اما کارگردان نبود» (خنده)



حبیب باوی‌ساجد

۱۳۸۸/۵

جلسه حدودا ساعت ۱۰صبح دو پخش دو فیلم کوتاه از هنرجویان کارگاه آغاز می‌شود و البته نمایش فیلم ادامه دارد و قاعده جلسه این است که پس از نمایش فیلم، کارگردان می‌آید روبه‌روی حضار می‌ایستد و پرسش و پاسخ کیارستمی از فیلم دوم که حکایت ماهی است در شیشه و فیلمساز آب را حذف کرده است، خوشش می‌آید. کیارستمی معتقد است موسیقی به فیلم نمی‌خورد. اما در کل از فیلم خوشش آمده است. حالا می‌رویم فیلم بعدی را ببینیم. «خامری ابدی» که فیلم جذاب و خوش‌ساختی است. کیارستمی هم فیلم را دوست دارد و می‌گوید: «کار شما کار موفقی بود. اما حس می‌کنم با نشانه‌های دیگه می‌شد قصه رو روایت کرد. من اگه بودم روی بطری مرجان: زده کنار دریا مانور می‌دادم.» کارگردان می‌گوید: «می‌ترسیدم فیلم کیارستمی زده شه!» کیارستمی می‌گوید: «چه اشکال داره؟ نسخه کپی بهتر از نسخه اصلی می‌تونه باشه.» فیلم بعدی نمایش داده می‌شود که پرسش و پاسخ متعددی ندارد. با این حال کیارستمی می‌خواهد سوال بپرسد که یکی از هنرجویان کارگاه قبل از او پرسش‌اش را مطرح می‌کند و برای این همرامتی پرسش، کیارستمی سوال خودش را نمی‌پرسد. هنرجویک سوال فنی با عنوان اشکال فیلم می‌پرسد. کیارستمی هم با کنایه می‌پرسد: «خبا! اشکال همین بود؟!» بعد هم به فیلمساز که دختر خانم جوانی است، می‌گوید برود بنشینند.

فیلم بعدی، روایت مرگ از نگاه یک دوره‌گرد است. فیلمساز از پاره‌ای شعرهای کیارستمی نیز در فیلم بهره برده کیارستمی می‌گوید: «شعر رو باید خیلی خوندن من با احساسی شعر خوندن مخالفم. شعر باید با نگاه تأثیر بذاره. به شعر ناب باید نگاه شه. من از فیلم بدم نیومد. اعتبار فیلم از بازار می‌یاد و این مردم را از روزمرگی و رابطه فروشنده و خریدار دور می‌کرد.» بعد از پرسش کیارستمی، هنرجویان سوال‌های خود را مطرح می‌کنند و به نوعی یک پرسش و پاسخ شکل می‌گیرد. کیارستمی با جدیت و تواضع و البته آرام می‌شنود، گاهی لبخند می‌زند و جایی که احساس می‌کند باید موضوع روشن شود، صحبت می‌کند. حتی گاهی به دفاع از فیلمساز می‌آید. می‌گوید: «خوبی فیلم از شعر می‌یاد که روایت واحدی نداره اما در نهایت به هم وصل می‌شه. شعر حافظ و سدی فاقد روایت‌اند اما پیچیده هستند و با روایت شخصی‌مان را می‌کنیم. فیلم رو به کلی باید نگارم که من از فیلم خوشم اومد بعلمت اینکه شعر بود! کاش فیلم به‌خوره کوتاه‌تر بود. ما سلیقه‌ای به فیلم نگاه می‌کنیم. باید با احساس کلی به فیلم نگاه کنیم، بنگاریم تأثیرش را روی ما بگذاره.» بعد با تواضع خاصش ادامه می‌دهد: «بخشیدید که من صریح حرف می‌زنم. چون کلاسه. مثلاً این دوست ما که فیلمش گتنی باید پخش شه، لحظه درخشان نداشت. فیلم درباره موسیقی به ما بازیگر حمال موسیقی بود نه به موزیسین! اما فیلمی که حالا دیدیم موفقه. من فیلم آخری را که ساختم (کپی برای اصل) ۱۰۷ دقیقه است. کاردارد با تهیه‌کننده ۱۰۵دقیقه بود. حالا من فردا دارم می‌رم که با تهیه‌کننده سر حذف دو دقیقه صحبت کنیم. فیلم به سه زبان (انگلیسی، ایتالیایی و فرانسوی) به جایی دو بار موضوعی را تکرار می‌کنیم. ما در این فیلم اطلاعات را که دادیم، می‌رم سر رابطه این دو آدم چیزی که باید برای ما مهم باشه، اینه که چیزی را باید ببینیم که دیگران نمی‌بینن. باید درست نگاه کردن رو یاد بگیریم. توی این کلاس ما باید به قصد چه گفتن بی ببریم. حالا چگونه گفتن رو یاد می‌گیریم. اما قصد گفتن مون باید روشن شه.»

یکی از هنرجویان از کارگردان می‌پرسد که «زبان چادری فیلم از دوربین شما خیلی جالب می‌ترسیدن!» کار خاصی می‌کردین؟! «(خنده) کیارستمی می‌گوید: «که گفتی کار خاصی کردی میگم دروغ گفتی!» برای اینکه خود دوربین به اندازه کافی ترس داره!»

فیلم بعدی:

فیلمساز می‌گوید«بخشید قصد ندارم طفره برم، اما می‌خواستم برای این کارگاه کلیپ بسازم که نرسیدم. توی دو روز این کارو انجام دادم!» کیارستمی می‌گوید: «خب چون دو روزه کار کردی کسی سوالی نداره! بفرمایید!» (خنده!) کیارستمی ادامه می‌دهد: «کار گریه‌هاش خوب بود! اما کار کم کردی و نامیدکننده است. گریه و همه سر کارن. اما کارگردان نبود» (خنده)

یادداشت شفاهی

اندکی صبر

امین تارخ

بازیگر



■ همیشه پیشنهادم برای دوستانران هنر تحصیلات آکادمیک است که این آموزش می‌تواند از دانشگاه شروع شود و در کارگاه‌ها ادامه یابد. در کارگاه‌ها امکان آموزش عملی بیشتر فراهم است. تا جایی که دانشجوی احساس کند از نظر دانش و فن چیزی نصیب‌اش می‌شود امکان ادامه تحصیل وجود دارد. البته عامل مهم، شکار موقعیت و صبر است. هنرجو باید بتواند از فرصتهایی که برایش فراهم می‌شود حداکثر استفاده را بکند. طبیعی است که خارج از ایران و در کشورهای پیشرفته امکانات بهتر و گسترده‌تری در اختیار هنرجویان و اساتید وجود دارد. به همین نسبت شهریه‌ها هم در این کشورها بالاتر است. اما به هر حال آموزش در هر جایی از دنیا تنها وسیله رسیدن به موفقیت است. بعد از آموزش تلاش شخصی فرد تعیین‌کننده است. آموزش، آموزش است اما تفاوت‌های فردی و تلاش و پشتکار فرد تعیین‌کننده است. سیستم آموزش کشورهای توسعه‌یافته مانند قیف بر عکس است که سر قیف گشاد ولی خروجی تنگ است و هر کسی نمی‌تواند از دانشگاه و سیستم آموزش آکادمیک موفق بیرون بیاید دانشگاه‌های مثل سوربن، هاروارد و یوسی‌ال‌ای به سختی دانشجوی می‌پذیرند و شخص باید بسیار تلاش کند تا موفق شود و مدرک تحصیلی دریافت کند. هنرجو باید در طول دوران آموزش یک نگاه حرفه‌ای کسب کند. در عالم سینما هستند کسانی که مطلقاً تحصیلات آکادمیک ندارند اما از استعداد ذاتی، هوش شخصی و مطالعات فردی برخوردارند. این افراد نگاهشان به انسان و جامعه عمیق است و مجموعه ابزار لازم را در اختیار دارند و شروع به تجربه می‌کنند. دوران تجربه به نوعی آموزش این افراد است. به عنوان مثال کارگردانی که تحصیلات آکادمیک ندارد از فیلم کوتاه آغاز کرده و در طول زمان پیشرفت می‌کند به کندی به سمت سینما می‌آیند اما بی‌تردید دوره چند ساله‌ای را سپری می‌کند. این دوره بی‌شباهت به دوره آموزشی آکادمیک نیست. توان، استعداد، هوش و ذکاوت انسان‌ها متفاوت است. کسی بدون تحصیلات موفق می‌شود و هستند افرادی که با وجود تحصیلات هم موفق نمی‌شوند. نگاه صنعتی به سینما در جوامع غربی و آمریکا یک عامل تعیین‌کننده است. در این کشورها سینما مانند یک صنعت دیده می‌شود و تنها فرهنگی و هنری نیست. این نگاه صنعتی محبت سرمایه را به سینما می‌آورد و سرمایه به دنبال مدیریت و رقابت را مطرح می‌کند و این مسایل باعث تفاوت‌های سینمای ایران و کشورهای دیگر می‌شود. من در کارگاه‌های خودم تلاش می‌کنم تا اصول آکادمیک را رعایت کنم و زمینه پیشرفت هنرجو را تا جایی که بتوانم فراهم کنم. در هیچ یک از کارگاه‌هایم به کسی تضمین نمی‌دهم، زیرا تفاوت‌های فردی و استعداد افراد متفاوت است. ولی اعتقاد دارم که کارگاه‌های کارگردانان بزرگ می‌تواند سکوی پیشرفت برای هنر جوانان باشد.

نگاه

شرط اول استعداد

هایده حائری

مدرس و بازیگر



■ ورود بسیاری از بازیگران به عرصه سینما ممکن است اتفاقی باشد! اما تحصیلات آکادمیک کمک می‌کند تا فرد پیشرفت و در زمینه کاری خود تخصص پیدا کند. این امر در مورد سینما و هنری همچون تئاتر نیز صدق می‌کند. در این میان تفاوت‌هایی هم در زمینه تئاتر و آموزش در سینما مطرح است. تئاتر به دلیل پیچیدگی‌هایی که دارد، آمادگی بیشتری را می‌طلبد. از جهت دیگر تفاوت‌های زیادی بین آموزش‌های سینمایی در کارگاه و دانشگاه وجود دارد. دانشگاه‌ها عموماً تر هستند و فردی که در دانشگاه تحصیل می‌کند کارشناس رشته می‌شود، ولی کارگاه‌ها به صورت آزاد هستند و سیستم آموزش در کارگاه‌های آزاد متمركزتر است، زیرا کارگاه‌ها بر زمینه مشخصی تأکید می‌کنند و با گاهی بیشتری فرد را در آن رشته خاص هنری آموزش می‌دهند. اما در ایران امروز برای یک هنرجو، دانشگاه می‌تواند به صورت انتخاب اول باشد. اگر فردی بسیار علاقه‌مند باشد و استعداد لازم در زمینه‌های هنری را داشته باشد، راه خود را می‌یابد. هرچند سطح مراکز آموزش هنری در ایران با دیگر کشورها متفاوت است. البته از ابعاد انسانی نمی‌توان گفت تفاوت‌ها چشمگیر است، اما در عملکرد دانشگاه‌ها و هنرجوها اختلاف وجود دارد. در کشورهای خارجی هنر دانشجویان انتخاب‌های گسترده‌ای دارد. مراکز متفاوتی وجود دارند و هنرجو در هر مقطع می‌تواند از این مراکز استفاده کند. مثلاً در انگلیس و آمریکا در سطوح قبل از دانشگاه هم مراکز هنرآموزی متعددی وجود دارد و تفاوت زیادی با دانشگاه‌های دولتی اینجا که مدرک کارشناسی می‌دهند هست. در ریافت و داشتن آموخته‌های آکادمیک فرد را در پیشرفت و پیدا کردن کار کمک بیشتری می‌کند، ولی افراد زیادی هستند که بدون این دانسته در کار خود جلو می‌روند. ما در عرصه سینما و در سطوح حرفه‌ای کارگردانان موفق در عرصه سینما داریم که تحصیلات سینمایی نداشته‌اند، مثلاً اصغر فرهادی که کارگردان موفق سینماست، اما در زمینه تئاتر تحصیل کرده و مهم‌ترین بخش، استعداد است. باز هم تأکید می‌کنم اگر کسی استعداد داشته باشد راه‌های ورود به عرصه سینما را پیدا خواهد کرد.